

## اصول ترجمه قرآن

ولی الله نقی پور فر

ترجمه قرآن از دیرباز معرکه آرای فقهای اسلام خصوصاً اهل سنت بوده است. این بحث برای اولین بار از مسأله جواز قرائت حمد و سوره به زبانهای غیر عربی آغاز شد. بعضی از فقهای اهل سنت همچون ابوحنیفه بجواز قرائت فارسی نماز فتوی داده اند و برخی دیگر با استدلال بر عدم امکان ترجمه قرآن، نماز بدون قرائت قرآنی اش را باطل دانسته اند که نظر قاطبه فقهای شیعه چنین می باشد. در قرون معاصر خصوصاً سده اخیر بدلیل ضرورت امر تبلیغ دین، مسأله ضرورت ترجمه قرآن توسط افرادی همچون شیخ مصطفی مراغی مطرح شد که با مخالفت شدید بعضی از علمای الازهر روبرو شد.<sup>۱</sup> اینان پس از جلسات و شور مکرر، رأی بر جواز ترجمه تفسیری قرآن دادند با این استدلال که هر کلامی دارای دو مدلول است:

الف: مدلول اولی که با توجه به قواعد نحوی بدست می آید.

ب: مدلول ثانوی که با توجه به فصاحت و بلاغت کلام حاصل می شود.

مدلول اولی قابل ترجمه به زبان دیگر می باشد لیکن مدلول ثانوی امکان برگردان دقیق و همانند به زبان دیگر را ندارد، خصوصاً زبان عربی که در میان زبانهای دیگر از جهت بلاغت و ایجاز کلام ممتاز است. بدین ترتیب قرآن کریم که بلاغتش خدایی است ابداً برگردانی نمی تواند داشته باشد. یعنی ترجمه قرآن نه امکان دارد و نه شرعاً می توان ادعایش را مطرح نمود. پس باید قرآن را برای استفاده مردم غیر

۱- ر.ک. "الثالثی الحسان فی علوم القرآن" موسی شاهین لاشینی ص ۳۱۷، و "لغة القرآن الکریم" دکتر عبدالجلیل عبدالرحیم بحث ترجمه قرآن.

عرب زبان به شکل ترجمه تفسیری یا تفسیر اجمالی در کنار متن اصلی قرآن آورد. در این نوع ترجمه، التزام به ترجمه لفظ به لفظ وجود ندارد و در واقع معنی مستفاد از آیه به بیان دیگر منتقل می‌گردد نه به صورت لفظ به لفظ.

اینان برای ترجمه شروطی به شرح زیر ذکر نموده‌اند:

- ۱- فهم دقیق دو زبان.
  - ۲- آشنایی به اسلوب و خصوصیات زبان دیگر.
  - ۳- آوردن صیغه اسماء و افعال بنحوی که بر اصل خویش منطبق گردد و جانشین آن شود.
  - ۴- ترجمه، معنی متن و مقصود گوینده را بتمامی منتقل نماید.
  - ۵- مفردات در ترجمه، بتمامی با اصل خویش مساوی باشد.
  - ۶- تمامی لغات در ضمائر مستتر، روابط ترکیبی و تألیف با اصل خویش مشابه باشد.
- از نظر این علما در ترجمه قرآن تحصیل اکثر شروط خصوصاً دو شرط اخیر بسیار دشوار بلکه تحصیل شرط اخیر غیر ممکن می‌باشد. <sup>۱</sup>گویا نظر مرحوم الهی قمشه ای نیز چنین بوده است زیرا ترجمه ایشان به تفسیر اجمالی بیشتر شبیه است تا ترجمه تحت اللفظی. آقای معزی نیز ظاهراً معتقد بوده‌اند ترجمه کلمه به کلمه صورت بگیرد بدون آنکه ترتیب کلمات عربی بهم بخورد. این دسته از مترجمین حفظ را یکی از شرایط مهم اصالت ترجمه می‌شناسند حال آنکه این چنین ترتیب کلمات مطابق با نظام زبان عربی برای مردم سایر زبانها نامأنوس است و درک متن را مشکل می‌کند و غرض از ترجمه حاصل نمی‌شود.
- دسته دیگر با توجه به مشکلات مذکور، معادلهای دقیق واژه‌ها را مطابق با نظام زبان فارسی آورده‌اند و سعی کرده‌اند که بیش از معادلهای چیزی نیفزایند و تقدم و تأخرها را نیز با توجه به تفاوت دو زبان، رعایت نمایند. ترجمه آقای پاینده، تفسیر پرتوی، تفسیر نوین و تفسیر نمونه از این دسته می‌باشند.

حاصل تحقیق نظری و تجربه عملی بنده در این باره طی نکاتی ذکر می‌شود:

- ۱- شکی نیست که قرآن از جهات مختلف خصوصاً از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است و این نکته قبل از هر چیز بیانگر این است که قرآن همانندی نخواهد داشت و هرگز قابل برگردان به هیچ زبان حتی زبان عربی نخواهد بود. این سخنی است که احدی را جرأت تردید در آن نیست.
- ۲- اساساً برای هیچ سخنی معادل تام و تمام وجود ندارد و نمی‌توان آن را کاملاً به زبانی دیگر و حتی به قالبی دیگر در همان زبان برگردان نمود بنحوی که تمامی جنبه‌ها و ظرافتهای معانی آن سخن حفظ شود چرا که هر واژه بار معنایی خاصی دارد و کلمه ای که صددر صد معادل آن باشد وجود ندارد. ترکیبات واژه‌ها نیز معنایی خاص را القا می‌کنند که در ترکیبی دیگر آن معنا بدست نمی‌آید. بدین

ترتیب سخن از "ترجمه" قرآن که کلام خداست عبث می نماید و از خرد بدور می باشد.

۳- بحث عدم جواز ترجمه قرآن در نماز ربطی به مسأله ترجمه قرآن در غیر نماز ندارد چراکه نماز با شکل خاص آن مهم ترین شاخصه و شعارالسلام می باشد و جلوه گاه وحدت امت اسلامی است و عامل تفاوت میان مسلمان و غیر مسلمان می باشد. از این رو اذان و اقامه باید به زبان عربی باشد. لیکن قرآن علاوه بر این که شاخصه اسلام می باشد باید مورد تدبیر توده های مسلمان متعلق به هر زبان و ملیتی که باشند قرار گیرد. پس ضمن آنکه باید قرآن را به زبان عربی قرائت کرده و حفظ کرد، برای فهم معنی آن ناگزیر از ترجمه می باشیم و الّا دستور قرآنی تدبیر شامل حال اکثریت قاطع توده های مسلمان نمی شود چه رسد به غیر مسلمانان که آنان نیز دعوت به تدبیر شده اند.

۴- عدم امکان ترجمه قرآن نمی تواند مستند ترجمه تفسیری باشد چراکه در این نوع ترجمه، ذهنیت افراد در القاء معانی، نقش گسترده ای دارد و توضیح و تشریح های کمکی، کانالهای فرعی اضافی و گاه انحرافی را در امر تدبیر توده ها پدید می آورد، حال آنکه باید از دخالت گسترده ذهنیت افراد در جهت دهی به تدبیر توده ها شدیداً جلوگیری نمود و واسطه میان مردم و قرآن را به حداقل تقلیل داد تا توده ها با ضمیر پاک و خرد خدایی خویش با ترجمه ای بی پیرایه، دقیق و بلیغ به قرآن نزدیک شوند و از برکاتش بهره مند گردند.

۵- مقصود از ترجمه ای دقیق و بلیغ، منعکس نمودن مقدار پیامی است که یک فرد عرب زبان با سرمایه حق طلبی بدون دارا بودن ابزار فنی، مستقیماً از قرآن دریافت می نماید و این حد از انعکاس پیام قرآن در وسع و طاقت بشری بوده و می توان با ترجمه ای دقیق و بی پیرایه و بلیغ و رسا، آن را به مردم غیر عرب زبان عرضه نمود؛ در این ترجمه بر خلاف نظر پیروان الازهر صرفاً مدلول اولی منتقل نمی شود بلکه در حد توان از بلاغت قرآن نیز می توان جلوه ای ولو محدود را منعکس نمود.

۶- ترجمه از تفسیر مشکل تر می باشد چراکه ترجمه دقیق و بلیغ به درک صحیحی از پیام آیه بستگی دارد که جز با تسلط بر تفسیر آیه حاصل نمی شود. علاوه بر آن لازم است مترجم ذوق سرشار هنری و بلاغی داشته باشد تا بتواند لطافت های هنری و ادبی قرآن را درک کرده در قالب الفاظ محدود به مخاطب قرآن، عرضه کند.

علاوه بر ذوق سرشار در درک بلاغت قرآن، تسلط بر ادبیات عرب و اسلوبهای بیانی آن و نکته سنجی های لغوی در کشف خصوصیات لغت از بررسی آن در کتب لغت و کاربردهای قرآنی آن، بسیار ضروری می باشد. در کنار این تسلط و ذوق و نکته سنجی در زبان قرآن، تسلط بر دستور زبان و فصاحت و بلاغت و فرهنگ اصطلاحات زبانی که قرآن بدان ترجمه می شود نکته مهم و اساسی دیگری است که باید بدان مسلح گردید. بررسی ترجمه ها نشان می دهد از جهات مختلفی که ذکر شد، کاستی ها و کمبودهای زیادی در ترجمه های قرآن وجود دارد که در حد وسع و طاقت بشری است و کاملاً می توان آنها را رفع نمود.

۷- با توجه به حساسیت و دشواری ترجمه قرآن و لزوم دقیق بودن ترجمه، امر ترجمه از توان یک

فرد مفسر خارج بوده، همکاری گروهی کارشناس را به ریاست مترجم مفسر طلب می‌کند. علاوه بر آنکه مفسر مترجم باید در لغت و صرف و نحو صاحب نظر باشد و در بلاغت از آشنایی و آگاهی وسیعی برخوردار باشد، باید حداقل از یک کارشناس در لغت و صرف و نحو و یک کارشناس در بلاغت و ظرافتهای آن در زبان عربی بعنوان همکار و مشاور، سود جوید.

در حوزه زبانی که قرآن باید به آن ترجمه شود نیز مفسر باید از آگاهی کافی نسبت به قواعد صرف و نحو آن زبان و بلاغتش برخوردار باشد و علاوه بر آن باید حداقل از یک کارشناس در لغت و صرف و نحو آن زبان و کارشناس خوش ذوقی در حوزه بلاغت و فرهنگ اصطلاحات آن بعنوان همکار و مشاور استفاده نماید. این ترکیب حداقل پنج نفره با رأی و تصمیم نهایی مفسر مترجم می‌تواند به ترجمه‌ای از آیات دست یابد که از دقت در تعبیر، شیوایی در بیان و رسایی در پیام و ظرافت در سخن برخوردار شود و ترجمه‌ای هر چه نزدیکتر به قرآن را فراهم آورد و از بسیاری از کاستی‌های دیگر ترجمه‌ها برکنار باشد که متأسفانه به جهت عدم صلاحیت علمی مترجم در بعضی از این حوزه‌ها و یا حتی در تمامی آن، اکثر ترجمه‌ها وضع مصیبت بار و اسفناکی پیدا کرده‌اند و کمتر در پیچه سالمی را که الفاظ قرآنی جهت تدبیر می‌گشایند، نشان می‌دهند.

۸- با توجه به اینکه تفسیر قرآن تا کنون بسیار مورد بی‌مهری واقع شده است و بسیاری از مسائل قرآنی، بطور اجتهادی و عالمانه مورد بحث قرار نگرفته است، دیدگاههای غلط و برداشتهای نادرست فراوانی از آیات در ذهن اهل علم وجود دارد که طبیعتاً این ذهنیتهای آفت زده تأثیر سویی در ترجمه خواهد گذاشت از این رو:

اولاً: باید بحثهای تفسیری را جزء درسهای اساسی حوزه‌ها قرار داد تا در نتیجه بحث‌های گسترده و فراوان میان مجتهدان در تفسیر، دیدگاههای صحیح و افکار ناب قرآنی جلوه‌گر شود و برداشتهای متحجر و آلوده، منزوی گشته به دور افکنده شود.

ثانیاً: در کنار تفسیر، باید نهضتی را جهت ترجمه قرآن توسط اهل فن و صاحبان صلاحیت براه انداخت که این افراد حداقل از بینش تفسیری مرحوم علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی صاحب المیزان برخوردار باشند چرا که ترجمه به جهت سنگلاخها و مشکلات فراوان در مسیر آن، با تشکیل یک گروه صاحب ذهنیت‌های مختلف، کارش بسامان نخواهد رسید و هنوز تجربه‌های فراوانی لازم است تا بتوان به ترجمه‌ای دقیق و بلیغ و رسا و در عین حال بی‌پیرایه دست یافت و توده‌های مسلمان غیر عرب را بهره‌مند نمود.

۹- در ترجمه قرآن بدلیل وجود احتمالات مختلف لغوی، ترکیبی و تفسیری باید احتمال قوی و هماهنگ با سیاق قرآن، مبنای کار قرار گیرد و احتمالات قوی قابل قبول دیگر، در پانویس ذکر شود تا تدبیر در حوزه احتمالات مقبول جریان یابد، و یا حداقل با توجه دادن مخاطبین به وجود احتمالات مقبول دیگر در صورت فراوانی موارد، آنان را به تفسیر خاصی ارجاع دهند تا هر که طالب بهره‌ بیشتری می‌باشد محروم نگردد.